

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان ۳۳



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

«تنها خواهشی که دارم اینست که به روسپیان سیاسی نیز قرص ضد حاملگی بدهید تا نسل بی شرفان افزونی نیابند»
«خلیل راودی» شاعر کرد.

«داکتر» غفور ثنا با نام مستعار «پولاد» و «انجیر» صادق ظفر با نام مستعار «پولاد گر»، روسپیان سیاسی اند،
باید به آنها قرص ضد حاملگی داده شود!

«داکتر» غفور ثنا- سنا با اسم مستعار «پولاد» مسؤول بیت الخالی «پیام آزادی» و «انجیر» صادق ظفر با اسم
مستعار «پولاد گر» مسؤول خندق «شورش» و..... افرادی نهایت پست اند، معتقدم که این دو خوک کثیف ارکان و
جوهر افراد مدرنیته را در خود ندارند، اما در این قحط و کمبود جدی عقلانیت آنهم در این سن و سال با افکار ارتجاعی

و ضد ملی و ضد انقلابی شان آنچنان گره خورده است که نمی دانند چه کنند. به عبارت دیگر ذهن این نوع افراد آنقدر از هم پاشیده است که آنها را با این همه رندی ها، پستی ها، رذالت ها، دروغ بافی ها، جعلکاری ها و توطئه گری ها، روانپزش ساخته است. یعنی ضربات سهمگین بر جمجمه های خالی این خادیسث های «مائویست شناس» از قماش غفور ثنا، مستنطق (خاد) صادق دنی و حسین جاسوس از جانب این قلم و دیگر رفقای مبارز، این ها را به لاطانات گوئی و مزخرف گوئی واداشته است!!

امروز مشاهده می شود که غفور ثنا این جاسوس هفت رنگ و خادیسث «مائویست شناس» در پهلوی وابستگی هایش به روس و امریکا، محسنی و مجددی، با دوستان آدمکش و جاسوسش صادق ظفر و حسین جاسوس مبتلاً به بیماری Nihilism-Nihilist یعنی منکر همه چیز و پوچ گرائی نیز گشته اند و فکر می کنند هر چرند و مزخرفی که از دهان گذشان در می آید و بیرون می گردد، گفتار اکادمیسین ها و نابغه های کمیاب و نایاب سیاسی/فلسفی می باشد و باید و شاید بلادرنگ و بدون کوچکترین تعمق قبولش کرد و در دستور عمل قرار داد و من حیث رهنما و رهگشاه پذیرفت و در غیر آن خوک ها بر آشفته می شوند و جیغ می کشند و غوغا بر پا می دارند!!

انسان هائی ددمنش، ظالم و جنایتکار و آنان که اهل منطق و تفکر انسانی نیستند مانند حیوانات درنده اند بلکه پست تر از حیوانات درنده، گاهی از انسان نما های خوک وحشی صفت هم جو غفور- ثنا «پولاد» و همپاله های پرچی/خلقی و خادیسثش هم جو صادق ظفر- حسین جاسوس- اسدالله کشتمند- حشمت کیانی- داکتر زرغون و.... جنایاتی سر زده و می زند که انسان را به حیرت و تعجب وامی دارد. جنایاتی را که این عوامل کوانتل پرو در سال های حاکمیت خون و آتش شان از ۱۹۷۷ تا شکست بادران روسی شان و بعد از آن مرتکب گشتند مو بر اندام انسان های شرافتمند و با ضمیر بلند می سازد.

به ارتباط با مطلب فوق باید عرض کنم که شعور در حیوانات کمتر است و در وجود انسان ها بسیار بالا، حیوانات هر کاری را که انجام می دهند از روی غریزه است نه شعوری و اما انسان های آدمیت تبار دارای قدرت تفکر و انتخاب را دارند. لذا اگر انسان مرتکب خیانت و جنایت گردد؛ از لحاظ عقلی و غریزی نیز پست تر از حیوان کثیف می شود و هم جو خوک کثیف در میان کثافت می لولد و تغذیه می کند؛ نمونه ژرف و پویا همین داکتر غفور ثنا مشهور به «پولاد» آبتن و رفقای هم کیش و جنایتکارش چون صادق دنی و انجنیر ضیاء جاسوس می باشند. تجربه نشان داده است که حتی در حیوانات درنده کمتر هم نوع کشی دیده می شود و همین نمونه های نادر نیز از روی غریزه است؛ و اما انسان های وحشی و فاقد منطق و ضمیر آدمیت، غریزه هم نوع کشی شان در حالات و اشکالات متفاوت فوران می کند و هم نوع شان را هم جو گوسفند سلاخی و یا همانند حیوانات درنده می درند. پس از مبحث بالا به این نتیجه می رسیم که انسان ها اگر وحشی شوند و عاری از ضمیر و منطق گردند، حیوانات به مراتب با رحم تر و با شرافت تر از انسان های نوع غفورک- صادق و حسینک می باشند.

بناءً روی این اصل مهم داکتر غفور ثنا مشهور به «پولاد»، انجنیر صادق ظفر مشهور به «پولادگر» و حسین جاسوس معروف به انجنیر ضیاء، رهبر «حزب کمونیست مائویست» عاری از شعور و شرف انسانی بوده، بدان جهت از منطق بوئی نبرده اند. این انجونیست های جاسوس و خادم امپریالیسم که فعلاً به بهانه باز سازی حوزه غرب کشور با پول های امپریالیست ها به پیشواز کاپیتالیسم شتافته و شرف، حیثیت و ناموس های شان را در گرو گذاشته اند و از این مدرک صاحب پول های هنگفتی شده اند. این شرفباختگان بی ناموس به خاطر روز مبادا، در کمال بی شرمی هنوز هم مدعی «مائویسم» دروغین شان می باشند تا اگر استعمار روزی از کشور رانده شود اقلأ بتوانند از این طریق به خیانت و جنایت شان علیه نیرو های انقلابی «م.ل.ا» در جهت خدمت به منافع امپریالیسم ادامه بدهند. این عوامل امپریالیسم و عاملین کوانتل پرو، حرف می زنند و گویا دکتورین صادر می نمایند و اما حرف گوش نمی کنند، فکر می کنند با تکرار

لجن پراگنی و اراجیف کاپی شده و تکراری شان هم چو طوطی گویا حقانیت گفتار شان را به اثبات می رسانند تا به زعم مسخره شان انقلابیون به حرف های گوسفندی شان گوش می نهند و سر تعظیم فرود می آورند و در حالی که مردم از موجودیت و بقای این خوکان کثیف بی خبر می باشند و انقلابیون هم این خوکان کثیف و درنده را می شناسند و به جیغ زدن های شان وقعی نمی گذارند.

این جانوران «قرتکی» و مغز خر خورده و خوک صفت، مدعی اند که باورمند به ماتریالیسم دیالکتیک می باشند و اما عملکرد هائی شان مطابق به اساسات افکار ایدئالیستی و آرمانگرایی استوار می باشد نه ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک. مثلاً استاد گرانمایه ام گرانقدر «آزاد-ل» برای این میمون های امازونی چلنج مذاکره رو در رو را داد و اما میمون ها به جای استقبال و جواب دادن به خواست انقلابی رفیق آزاد در کمال میمون بازی و میمونیت مکرراً تکرار می کنند که «آزاد-ل» و جود خارجی ندارد؛ زهی دیده درائی احمقانه؟!

«داکتر غفور ثنا پولاد» این میمونک چوچه گگ قرتکی و فرتکی به جای جواب دادن به سوالات منسوبین شعله جاوید و جنبش انقلابی، خودش را مشغول پاسخ دادن به «حملات» سازمان انقلابی" نموده است و (بخش نهم) جیغ نامه اش تکرار همان اراجیف قبلی با سطح نازل ادبی و فلسفی می باشد. «داکتر غفور ثنا پولاد» کوشش می کند که از جواب دادن به سوالات رفقاء شاهد روشنگر- پیکان بنوال در مورد روابط سیاسی و Homosexual اش با «داکتر زرغون خلقی»- حشمت کیانی گویا تجاها عارفانه می کند، طفره رفته و خودش را در کوچه حسن چپ می زند. هم چنان وی تمام سوالات این قلم و دیگر رفقاء را از مدت دو سال گذشته به این طرف بی جواب گذاشته است. وی می کوشد تا با چسپیدن به پاچه های «سازمان انقلابی» از چنگ ما رهائی می یابد و بنابر گفته خود غفورک، نخیر آقا!!! هههههههه ما (ایلا) دادنی ات نیستیم تا موقعی که اعتراف کنی.

مسخره تر از همه ریشخندی ها، داکتر غفور ثنا با نام مستعار «پولاد» می خواهد ثابت بسازد که گذشته های شعله ئی دارد و بدان جهت در تقلاء است تا عضویتش را در «سازمان پیکار» جلوه و جنبه شعله ئی بیخشد و اما غافل از آن که اکثریت منسوبین شعله جاوید و جنبش انقلابی وی را مهره سابقه دار و کهنه پیخ استخبارات دولت های مختلف افغانستان و بالاخره یک خادیسست جنایتکار می شناسند و اگر چنان نمی بود اقلماً یکی از آن شعله ئی های سابقه دار با شهرت مکمله اش حاضر می گشت و به گذشته های انقلابی و شعله ئی غفورک و ظنفرش شهادت می داد و دفاع می کرد که نکرد!!! تا بحال غفور ثنا «غف» حتا یک شاهد ندارد که بگوید غفور ثنا شعله ئی بود و اگر می داشت مطمئن بودم که گوش چرخ و فلک را کر می کرد. هههههههه

آنعدده رفقای «سازمان های پیکار و اخگر» که هنوز هم به راه پر افتخار شعله جاوید ارج می گذارند و یا به «م.ل.ا» ایمان قاطع و راسخ دارند نیز این خوک کثیف را در میان کثافت تنها گذاشته اند و نظاره گر جان دادند، زیرا داستان پلید این خوک وحشی به خون «زنده یاد رفیق سلطان» آغشته است و آن ها می دانند که غفور ثنا- حسین جاسوس و صادق ظفر با استخبارات پاکستان همکار بودند و هیچ امکان ندارد که آنها در شهادت داکتر فیض و مینا و قیوم رهبر دست نداشته باشند. غفور ثنا به مثابه مهره کی. جی. بی. و خاد، دو سازمان یعنی اخگر و پیکار را ضربات مهلک زد و ده ها تن از رزمندگان را چه در داخل و چه در پاکستان از نعمت و گوهر هستی محروم ساخت، اگر چنین نیست چرا یک اخگری و پیکاری جرأت نمی کنند و از وی به دفاع بر نمی خیزند؟

تنها بچه بی ریشان «پیرم قل» به خاطر (تور) دادن غفور ثنا وی را بر ما (اور کش کش) کردند تا به پاچه های ما بچسپد و گپ از اتوریتته و... زدند و اما بالاخره گوز خود شان رفت و غفور و صادق را تنها گذاشتند و رفتند و حالا با زنگ و جامن های شان بر خوشی های پیرم قل می افزایند!

قرار گزارش رفقای انقلابی «سازمان پیکار»، غفور ثنا در پهلوئی خدمت به انجو ها و همکاری با آی. اس. آی. پاکستان و افتادن و بوسه زدن به دامان و بر رکاب خر سوارانی چون محسنی و مجددی هم چنان «معاینه خانه» ای نیز داشت. آیا باز نمودن معاینه خانه با وصف پیدا نمودن پول های سر شار از مدرک جاسوسی به «انجو» ها واقعاً جنبه اقتصادی و خدمت به مردم را داشت و یا واقعاً مرکز جاسوسی و «مثنویست شناسی» بود و ده ها تن ار پیروان «م.ل.ا.» را تحت نام «مثنویست ها» بدام استخبارات پاکستان افکنده و به شهادت رسانیده است؟

یک چکش ضربه آهنگرانه و کاوه ئی «سازمان انقلابی» بر فرق خادبیت های مثنویست شناس، زرگران خادبیت «مثنویست شناس» را بدان واداشت تا با فرود آوردن ضربات صد چکش زرگری شان، فولاد های آبدیده «سازمان انقلابی» را تکان دهند، مگر مغز خر خورده های حواس پریش نمی دانند که با این تقلاء ها و «پرت و پرتنگ» زدن ها، در مردابی که افتیده اند دیگر راه نجات برای شان میسر نیست. «سازمان انقلابی» به صوب جاده پیروزی در حرکت است و در عمل می رزد و اما خادبیت های مثنویست شناس و مغز خر خورده به جانب انقراض و غرق شدن در زیر مرداب روانند و با این همه هزیان گوئی و پرت و پلا گفتن از «هالند» بالاخره هم چو خوک می میرند!

خوک و شغاره گک بی سواد «صادق ظفر» که ضربات این قلم گچ، مبهوت و پریشانش ساخته، تازه از خواب زمستانی بیدار شده است و با تقلید از «رهبر جنبش پرولتری»، «غف» (چهل آب صاف- چل اوصاف)، کوشش دارد تا از قافله خرسان و خوکان به عقب نماند. بدان جهت در حالت (گنگس و گول) بودن با افت و خیز گویا نقدی بر ماضع ههههههه [مواضع]..... سازمان انقلابی (بخش نهم) را با غلطی های املانی و انشائی به نشر رسانیده است تا محبت

Homosexuality ش را نسبت به لنده دایناسور مانندش نشان دهد و بر روح پلید داکتر زرغون دعا بفرستد. اگر رفقاء یک بار «بخش نهم» عرعر نامه و چسناله نامه این موجود انگلی و مسخره را بخوانند به بی سواد و عدم مطالعه یک جاهل لولو و یک کودن احمق پی خواهند برد. این خوک کثیف فکر می کند که لجن پراگتی هایش «سازمان انقلابی» را وسوسه و آزمایش می کند؟ ههههههههههههه آنان که درفش را کاوه گونه بر افراشته و پا به عرصه مبارزه نهاده اند با مارش عظیم شان دل اقیانوس ها را می پیمایند و با امواج خشمگینش دست و پنجه نرم می دارند و به شکار نهنگ خون آشام می شتابند. آنان که به جنگ اژدها می روند چه باکی از ناله های بقه ها و وز وز کور موش هائی از قماش صادق ظفر-غفور ثنا و حسین جاسوس دارند؟!

شما نکبت ها با آموختن علم زبان و فلسفه لج کرده اید؛ اراجیف تان کاپی و تقلید بوده و همه یک سان می باشند و خواننده را به استقراع کردن و ا می دارد. ههههههه

چسناله ، وز وز و چیغ کشیدن صادق ظفر را در زیر بنگرید:

"موسوی، کبیر توحی و میرویس نادان محمودی مانند فواحش مرادخان و سرچوک هزار دو دشنام به مامیدهند؟! " فواحش جمع فاحشه می باشد او «افغانستانی» پارسی زده و هزاره ایست چنگیزیست بی شعور!!! اگر مراد از گفتارت فاحشه باشد، و الله و بالله از تو چه پنهان تا به حال خبر نداشتیم که علیا مخدره ها و دیگر پری لعبتان فامیل های تان در آن مناطق کسب و کار پر رونقی داشتند.

اگر منظورت از فواحش به معنی بد زبان ها و فحاش ها بود، این هم کسب پدری ات می باشد او خوک غلطیده و لمیده در کثافت!!!

تو جاهل دنی و بی سواد کودن در کلیت مردم شریف و زحمکشان «مراد خانی» و «سر چوک» را با تازیانه تحقیر و توهین زدی؛ و در حالی که «مراد خانی» محل کار و بار و خانه زحمکشان و کارگران فقیری بوده و است که به دنبال یک لقمه نان از سحرگاهان تا شامگاهان جان می کنند. در اطراف و اکناف «سر چوک»، مردمان از ملیت های مختلف مصروف کار و بار اند و هم چنان مردم بومی و فقیر کابلستان در آن محلات زیست می دارند؛ تف بر روی زرد

تو مفعول بی حیاء که داد از خدمت به زحمتکش و کارگر می زنی و اما در عمل و در کمال بی ناموسی این کتله های عظیم اجتماعی را مورد تاخت و تاز و اهانت قرار می دهی؟! باز هم خرگوری الاغ گونه صادق ظفر را بخوانید و بخندید و ببینید که یک چهار پای دمدار به آدمیان چگونه توصیه می کند:

"ما یکبار دیگر به سازمان انقلابی و سامای ادامه دهندگان تذکر می دهیم که اگر شما صدها نویسنده حقیقی مانند موسوی ، کبیر توخی ، میرویس نادان محمودی و جعلی مانند احمد برومند ، خالقداد پغمانی، آزادل ، س.رها، شاهد روشنگر ، عزیز نعیمی ، جاویدو غیره را وارد میدان سازید یا جاسوسی می کنید یا دو و شنام کوچه و بزاری می دهید . چیز دیگر از شما ساخته نیست و باهر نوشته ای که بیرون می دهید ، هزار لعنت و نفرین به خود کما می کنید . " ؟ ههههه از غلطی گرفتن دیگر خسته شده ام .

شما خود سویه و سطح دانش سیاسی یک اوباش ملعون و شیاد را بنگرید و معیار قضاوت قرار دهید . وی یعنی انجنیر صادق ظفر مسؤول بیت الخلی «شورش» که خودش با نام هائی هم چون یک تن از هواداران شعله جاوید- مائویستها- سوم عقرب- سازمان جوانان- پ- سنتیز- الینگار- پولاد گر و..... ظاهر می شود، فکر می کند که همه به مانند خودش دغلباز و شیاد می باشد. هموطنان ما با طرز، طریقه و روش نوشته های رفقای «پورتال آزادگان» آشنائی کامل داشته و به خوبی در تفکیک نمودن بین آنها مشکلی ندارند. البته گناه «صادق ظفر» در این مورد نیست که قبول نمی کند و همه را موسوی- توخی و میرویس می بیند، زیرا اسم های ما هم چو کابوسی برایش تبدیل شده است و خواب از چشمانش ربوده است.

به هر صورت روی این موضوع زیاد بحث شده و تکرار آن برای خوانندگان خسته کننده شده است و به همین علت «صادق ظفر» را به خاطر نادانی و حماقت ذاتی اش معاف می داریم و می گذاریم تا دل به همین خیالات پوچ و موهوم خوش کند و مایه فناعتش را فراهم کند؛ و در حالی که خلاف ادعایش تعداد نویسندگان «پورتال آزادگان» روز به روز رو به افزایش است و این خودش ثابت می سازد که ما به حق می باشیم. یک موضوع را شاید همه متوجه گشته باشند که صادق ظفر- غفور ثنا ، من را بار ها بی سواد مخاطب قرار داده و مدعی شده اند، نوشته هایم که مسؤول زحمت کشی و استعداد خودم می باشد و نظر به توان- فهم و سرشتم می نویسم، توسط رفقاء موسوی و توخی نوشته و تحریر می شود و اما در این اواخر و حالا پخیلو غفور مارموسک و پخیلو صادق، «شیر بچه جاغوری» این قلم را نویسنده حقیقی خطاب می دارند؟؟؟؟!!

چطور یک بی سواد نویسنده حقیقی شده می تواند؟

از این معلوم می گردد که هیبت مقتدر «سازمان انقلابی» سخت شما حرامزادگان انجویست و جاسوسان امپریالیسم را به وحشت انداخته است. تنها یک ضربت انگشتان شان ناله ها و فریاد های تان را آنقدر بلند کرده است که حتا مرغ های آسمان را به وحشت انداخته است. هنوز اول کار است، حوصله کنید جنگ و جدل ما یک روزه و یا دو روزه نبوده و یا «دیگچه پزانی» و چشم پتکان نیست، بل جنگ روشنی با سیاهی است و این می رود تا شما سیاهی ها را بزداید و آنروز هم چندان دور نیست.

دفاع ما از اشخاص و افراد مشخصی نیست بلکه دفاع ما از خط انقلابی «سازمان انقلابی» می باشد و تا زمانی که این خط روشن را حمل می دارند ما با دل و جان با آنها همکار هستیم و شانه به شانه می رویم تا روزی در میان شعله های جنگ توده ئی حزب پرولتری را بنیانگذاری کنیم. این قلم اولین فردی بودم که رفقای «سازمان انقلابی» را تحت سؤال قرار دادم و خوانندگان با چشم سر دیدند که آنها چه محترمانه و دیالکتیکی به جوابم پرداختند. اما از شما خوکان کثیف

یک انتقاد اصلاحی کردم، با کثیفترین توهین ها و دشنام ها روبه رو گشتم؛ چرا که شما خوکان وحشی از دیالکتیک چیزی سر تان نمی شود!!!

قبلاً گفتم که بالاخره مرتجعان با همه فریاد های دروغین انقلابی بودن؛ در یک صف ایستاد می شوند. از یک سو استعمار در حالت افغانی ساختن جنگ است و از جانب دیگر سگان استعمار در رقابت با هم به سوی انتخابات فرسایشی می روند و مهمتر از همه استعمار می داند که بعد از انتخابات ساختگی صلح و آرامش در کشور حکمفرما نمی شود. بدان جهت استعمار در پشت در های بسته با «طالبان» به توافق رسیده اند تا قدرت را در اختیار آنها قرار دهند. طوری که یک تن از سخنگویان دولت مزدور در کنفرانس و یا جلسه ای در خارج از کشور، واضحاً گفت که بعد از فرار استعمار از کشور در ۲۰۱۴ میلادی «جامعه جهانی» باید افغانستان را یک کشور بدون دولت اعلام داشته و قدرت مملکتی را برای «طالبان» اهداء کنند.

آری! طالبان این اجیران پنجابی ها آمدنی اند و یا آورده می شوند، سران و اعضای بلند پایه و پولدار جنایتکاران جهادی نوع سنی و شیعه- خلقی، خادی و پرچمی و تکنوکرات هائی که از خارجه آمده و در خدمت استعمار جبین سائیده اند، نه تنها پول های شان را از کشور خارج کرده اند بلکه پاسپورت های شان نیز در بغل جیب های شان برای فرار از کشور آماده است. در این میان چپ نما هائی که از نام های سازمان های انقلابی و رهبران انقلابی رنگ و اعتبار گرفته اند، فعلاً به پرچمی های امپریالیسم مبدل گشته اند؛ این ها نیز «سراسیمه» با رفقای جاسوس و ترجمان شان با پول های دزدی شده از ملت و مردم از ترس طالبان فرار خواهند کرد و به کشور های که ستیزانند قدم رنجه خواهند کرد و باز هم چون گذشته ها پوز و لاف انقلابی بودن را خواهند گرفت و خواهند زد!!

«داکتر» غفور ثنا با نام مستعار «پولاد»، «انجیر» صادق ظفر با نام مستعار «پولاد گر» و حسین جاسوس بعضاً لاف از مبارزه در داخل می زدند و حالا معلوم شد که این ها با رفقای حزب «دموکراتیک خلق» شان، شاخه «کشتمند» فعلاً تحت رهبری «حزب وحدت اسلامی» شاخه محقق جلاذ و یک تن از رهبران دیگر «حزب وحدت اسلامی» یعنی «سیماسمر» به خاطر اغراض ملیتی و سکتاریستی در یک ائتلاف ارتجاعی اسلامی و غیر متجانس گرد هم جمع شده اند و هم چنان یکی دو سازمان و حزب به اصطلاح چپی و اما انجونیستی که در دولت دست نشانده «کرزی» کار می کنند و سازمان ها و احزاب شان را قانونی ساخته و به مبارزات انتخاباتی در زیر سایه امپریالیسم سوگند وفاداری یاد نموده اند، نیز دم می شورانند. اگر دیروز ظاهراً مخالف همدیگر بودند و اما حالا منافع مشترک آنها را در یک صف قرار داده است.

در زیر از ائتلاف و یا وحدت مرتجعان مختصراً اشاراتی می دهم و در این مورد توجه دقیق تان را می خواهم. نخست عکس هائی از طرف «ساما»ی دولتی و حکومتی و افرادی از «جاغوری» در فیس بوک به معرض نمایش گذاشته شده است. عکس بزرگ «زنده یاد اکرم یاری» در بالائی دروازه ورودی «مجتمع دینی و فرهنگی جاغوری» نصب شده است!

دوم، شعار ها قرار ذیل است:

وحدت ملی، حاکمیت قانون و استقلال کشور اسلامی افغانستان!

سوم، این نوشته نیز به چشم می خورد:

رسم فاتحه و خیرات برای ۳۴ تن از شهدای بی مزار مربوط مرکز سنگماشه امروز سه شنبه برگزار شد. تاریخ ۳۰/

میزان ۱۳۹۲

چهارم، در مراسم فاتحه گیری یک تن از رهبران «حزب وحدت اسلامی» و فعلاً رئیس «حقوق بشر افغانستان»، «سیما» «سمر» در صف اول فاتحه داران در مقابل عکس «زنده یاد اکرم یاری» به چشم می خورد که گویا بر روح ایشان دعا می کند و طالب جنت فردوس برای ایشان و دیگر شهدای سنگماشه می شود؟!

جالبتر از همه یک تن از افرادی که می باید از خود فروختگان چپ یعنی آنهانی که مورد تأیید صادق دنی قرار دارد، باشد نیز در وصف برادران مسلمانی که فاتحه خوانی یاری صاحب را به وجه احسن انجام داده است، چنین مدیحه سرانی می کند:

"حال می دانید که اکرم یاری سردار شهدای ۵۰۰۰ نفری است و در هر مسجد از آن اسقبال می گردد و به نام نیک از آن یاد می گردد نهایت تشکر از مسئولین مسجد سنگماشه مرکز ولسوالی جاغوری ... روحش شاد و رهروانش پر بار باد. !!!!"

چندی قبل «انجنیر» صادق ظفر خطاب به مردم «جاغوری» گفت که «ساما» ی اصلی و انقلابی و «ساما» ی ضد انقلابی یعنی «ادامه دهندگان» در «جاغوری» مشغول فعالیت اند و توصیه کرد با «ساما» ی «اصولی و انقلابی» بپیوندند و همکاری نمایند؛ حالا معلوم شد که هدف صادق ظفر از کدام «ساما» بود.

از پیوند ایدئولوژیک (سر در آخور انجوتیزم) غفور ثنا- صادق ظفر و حسین جاسوس با «ساما» ی «اصولی»، همکار دولت و حکومت و آستانبوس ۴۴ کشور «مهمان» خارجی اطلاع حاصل کردیم چنین روابطی چیزی نیست مگر تأیید روابط ایدئولوژیک شان با «سیما سمر» ، «سلطان علی کشتمند» - «اسدالله کشتمند» و محقق که می خواستند پنهان دارند، مگر تکامل مبارزه آن را افشاء نمود.

پس نمایان گشت که مرتجعین در یک صف کلوخی بالای مرداب «سنگر» گرفته اند و با دو میله های شان سنگر اصلی انقلاب را هدف گرفته اند.

چندی قبل طی نوشته ای از به راه اندازی جنگ توده ئی طولانی ابراز نظر کرده بودم، اما یک تن از افرادی که خود را هوادار «ساما» ی «اصولی» یعنی یار و همدم غفور ثنا- صادق ظفر و حسین جاسوس، از افغانستان چنین حساسیت نشان داد:

"اندیوال عزیز زمان به کجا رسید و تو همان دنبوره خود را میزنی با پوزش حد اقل دیالکتیکی به اندیش {بیندیش}.....(به پیش به سوی بر اه انداختن جنگ توده ئی طولانی و محاصره شهر ها از طریق دهات!)

(به پیش به سوی پیروزی انقلاب دمکراتیک تیپ نوین!) (تفکر همه تغیر {تغییر} کرده و از شما در همانجا که بود است این شعار ها دیگر قابل تطبیق نیست!"!

هم چنان جناب «نقاد» و دیگر «اندیوالان» سامائی دولتی و حکومتی شان که چوکی های بلندی را در دولت و حکومت پوشالی «کرزی» دارا می باشند، مراتب انزجار شان را از کاندید های فعلی ابراز داشته و من حیث دائی های مهربانتر از مادر در جست و جوی یک کاندید مناسب اند تا زمام امور را در کشور بدست بگیرد. یعنی برای «اندیوالان» ، «ساما» ی دولتی و حکومتی فرقی نمی کند که افغانستان در اشغال ۴۴ قدرت تا به دندان مسلح امپریالیستی می باشد و تنها دلخوری ، دل واپسی ، و رنج شان از نداشتن یک دولت «انتخابی» مردم در زیر سایه فرح افزا و ثروت افزای استعمار است و بس؟!

در این جا پرده های ریا دریده می شود و یک مسأله مبهم که در شناخت و هم چنان زد و بند ها بین «اندیوالان» سامائی دولتی و حکومتی و انجواکونومیستان خادیست از قماش ثنا- ظفر و حسین، نزد ما وجود داشت حالا به حقیقت پیوست زیرا نخست توصیه صادق ظفر به دوستانش که با «ساما» ی اصلی - انقلابی بپیوندند و دوم توصیف چاپلوس مآبانة

عضو مهم «ساما»ی دولتی و حکومتی از شهید اکرم یاری به مثابه «سردار» لیست ۵۰۰۰ نفره شهیدان و جانبازان چه چیز را به اثبات می رساند جز روابط تنگاتنگ بین انجمنیست ها و آنانی را که بر رکاب استعمار بوسه زده اند!!! این که کی و چه کسی سردار شهیدان و جانبازان بوده و است این قضاوت را برای اکثریت مردم می گذاریم و اما از دید ماتریالیسم دیالکتیک فقط می گویم، آنکسی که در پراتیک عمل به خاطر مردم و میهنش جان باخته باشد سردار است. «زننده یاد یاری صاحب» نه در جنگ و پراتیک عمل بل از خانه شان گرفتار و به شهادت رسانیده می شوند. مجید کلکانی- بشیر بهمن- قاضی ضیاء- استاد مسجدی- لطیف محمودی و..... در پراتیک عمل و در میان شعله های جنگ مقاومت ملی دستگیر شدند و به شکل فجیع و ضد انسانی به زندگی های شان خاتمه داده شد. دیده شود که این عوامل کوانتل پرو با سرازیر شدن شغالان سیاه طالب از ناموس های شان دفاع کرده می توانند و یا خیر؟

بگذار مرتجعان و اپورتونیست ها در یک صف بایستند و اما بدانند که شعله های سرخ انقلاب تار و پود شان را خواهد سوخت و به زندگی ننگین و پرازیتی شان خاتمه خواهد بخشید. واقعاً باید به روسپیان سیاسی قرص ضد حامگی داده شود تا نسل بی شرفان افزونی نیابد!